

معرفی نامزدهای نهایی جایزه احمد محمود

بخش فرهنگی – نامزدهای نهایی نخستین دوره جایزه احمد محمود در دو بخش رمان و مجموعه داستان معرفی شدند. به گزارش ایبنا در بخش رمان، پنج کتابی که به مرحله نهایی جایزه راه یافته‌اند عبارتند از: «آداب دنیا» نوشته‌ی یعقوب یادعلی (نشر چشمه)، «تپه‌ی خرگوش» نوشته‌ی علی‌اکبر حیدری (نشر روزنه)، «سوگواری برای شوالیه‌ها» نوشته‌ی مرتضی کربلایی‌لو (نشر ققنوس)، «تاملی» نوشته‌ی زهرا عبیدی (نشر چشمه)، «یک پرونده‌ی کهنه» نوشته‌ی رضا جولایی (نشر آموث). در بخش مجموعه‌داستان نیز این آثار به مرحله‌ی آخر راه یافته‌اند:

«بی‌باد بی‌پارو» نوشته‌ی فریبا وفی (نشر چشمه)، «جغرافیای آموث» نوشته‌ی محسن فرجی (نشر آموث)، «خانه‌ی کوچک ما» نوشته‌ی داریوش احمدی (نشر نیماژ)، «همین امشب برگردیم» نوشته‌ی پیمان اسماعیلی (نشر چشمه)، «هیولاهای خانگی» نوشته‌ی فرشته احمدی (نشر ثالث). این آثار از بین ۱۰ رمان و ۱۰ مجموعه‌داستان که به مرحله دوم راه یافته بودند انتخاب شده‌اند. داوری این مرحله در بخش رمان را سارا سالار، محمدحسن شهسواری، مهدی یزدانی خرم و در بخش مجموعه‌داستان مهدی ربی، کامران محمدی، پیمان هوشمندزاده برعهده داشتند. برگزیده نهایی در هر بخش، دوشنبه (۱۴دی)، هم‌زمان با سالروز تولد احمد محمود طی مراسمی معرفی و به برگزیدگان، جایزه نقدی و تندیس جایزه اهدا می‌شود.

●●●●●

روایت جدال نویسنده مشهور با بیماری لاعلاجش

بخش فرهنگی – آخرین اثر سم شیرد به نام «جاسوس اول شخص» پرده از راز بیماری سختی که این نمایشنامه نویس آمریکایی در سال های آخر عمرش با آن دست و پنجه نرم می کرد، بر می دارد. به گزارش نیویورک تایمز– *راوی بی‌نام* «جاسوس اول شخص»، آخرین اثر سم شیرد نمایشنامه‌نویس آمریکایی، از بیماری دژنراتیو رنج می‌برد که باعث شده او بی‌حرکت بماند و ارتباطش با بدنش قطع شود. اما در عین حال به طرز دردناکی کاملاً از اتفاقات پیرامونش آگاه باشداو می‌نویسد: «به نظر می‌رسد حالا هیچ جای بدنم کار نمی‌کند. دست‌ها، بازوها، پاها، هیچ چیز فقط اینجا دراز کشیده‌ام و منتظرم کسی پیدایم کند. فقط به آسمان نگاه می‌کنم». *راوی دوم* با بی‌تفاوتی عجیبی مرد بیمار را نگاه می‌کند که در تقلاست تا اعضای متمرد بدنش را کنترل کند. درجایی از کتاب می‌خوانیم: «او تمام روز پنیر و کلوچه می‌خورد، چای سرد، چایش را شیرین می‌کرد. اما متوجه شده‌ام با داستان بازوهایش مشکل بخصوصی دارد. دستان و بازوانش خیلی کار نمی‌کند، از بازوهایش کمک می‌گیرد تا دستانش را به صورتش نزدیک کند که پنیر و کلوچه‌اش را بخورد.»

شیرد این کتاب را در ماه‌های آخر عمرش نوشت، وقتی که به خاطر ابتلا به سکروز جانبی آمیوتروفیک که به آن بیماری لو گریگ یا **ALS** می‌گویند، سلامتی‌اش به سرعت رو به زوال بود. او همیشه به شکلی باورنکردنی منگوبی بود و نمی‌خواست زوال سلامتی‌اش را عمومی کند. وقتی که شیرد در جولای **۲۰۱۳** سالگی در خانه‌اش در کنتاکی درگذشت، بجز اعضای خانواده، دوستان بسیار نزدیک و همکارانش، کسی از بیماری او اطلاعی نداشت. اما شیرد از طریق نوشتن، این وضعیت را با چنان نثر زنده و دقیقی کاوید که نشانه‌های رو به وخامت بیماری‌اش را بیشتر به شعر تبدیل کرد. او ابتدا مثل همیشه در دفترچه یادداشتش شروع به نوشتن کرد، اما وقتی شرایط بدتر شد دیگر نمی‌توانست دست‌اش را کنترل کند؛ برای همین با صدای بلند می‌گفت و ضبط می‌کرد. نتیجه کار تصویری جلاخورده و صمیمی از مردی است که با پایان زندگی‌اش روبه‌رو می‌شود، کتاب همچنان‌که گذشته مرد را به خاطرش می‌آورد و می‌گوید که چطور بدنش به او خیانت کرده است. سم شیرد که بیشتر به عنوان نمایشنامه‌نویس و بازیگر شناخته می‌شود، در بیش از ۵۰ فیلم بازی کرده و ۵۵ نمایشنامه از جمله «غرب یقینی»، «حمایت برای عشق» و «کودک مدفون» را نوشته است، که این آخری برای او جایزه پولیتزر را به ارمان آورد. بیماری اسکروز جانبی آمیوتروفیک یک بیماری نوروژن حرکتی است که موجب تخریب پیشرونده و غیرقابل ترمیم در دستگاه عصبی مرکزی (مغز و نخاع) و دستگاه عصبی محیطی می‌شود. در حقیقت در **ALS** نشانه‌های فلج مرکزی و محیطی توأماً ایجاد می‌شود. این بیماری منجر به از دست رفتن تدریجی عملکرد عضلات می‌شود و با تضعیف ماهیچه‌ها به تدریج فرد به فلج عمومی مبتلا می‌شود. به طوری که توانایی هرگونه حرکتی از زبانی زنده نمی‌مانند.

●●●●●

مدال نوبل «دوریس لسینگ» به حراج می‌رود

بخش فرهنگی – مدال نوبل ادبیات «دوریس لسینگ» – نویسنده فقید انگلیسی – به قیمت ۲۵۰ هزار پوند به حراج گذاشته می‌شود. «گاردین» نوشت: «دوریس لسینگ» یکی از ۱۴ نویسنده زنی بود که موفق به کسب جایزه نوبل ادبیات شد و حالا با گذشت چهار سال از زمان فوتش، این مدال طلایی‌رنگ به فروش گذاشته می‌شود. قیمت این مدال بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار پوند تخمین زده شده است. حراجی «کریستی» اعلام کرده پیش از این تنها یک مدال نوبل ادبیات به حراج رفته و آن هم متعلق به «آندر زید» بوده است. این مدال سال گذشته در پاریس به قیمت ۳۰۰ هزار یورو به فروش رسید. حراجی «ساتبی» هم سال ۲۰۱۳ مدال نوبل «ویلیام فاکنر» را به قیمت ۵۰۰ هزار تا یک میلیون دلار به حراج گذاشت، اما هیچ خریداری پیدا نکرد. «دوریس لسینگ» متولد سال ۱۹۱۹ کرمانشاه ایران است. پدرش، «آلفرد تیلور» که در جنگ جهانی اول معلول شده بود، کارمند بانک ایران و مادرش «میلی ماد تیلور» پرستار بود.

{فر هنگ و هنر }

گفت و گو با محمود فلکی درباره «وقت سایه ها»

داستان نویسی مدرن در فضایی روستایی

پيام حیدر قزوینی

«وقت سایه‌ها» عنوان رمانی است از محمود فلکی که چند سال پیش نشر ثالث چاپ کرد. البته پیش از آن ترجمه آلمانی اش در آلمان منتشر شده بود. محمود فلکی از نویسندگان مهاجری است که سال‌هاست در آلمان زندگی می‌کند و در آنجا آثاری به فارسی و آلمانی نوشته است که اکثرشان هنوز در ایران منتشر نشده‌اند. «وقت سایه‌ها» قصه ویرانی خانواده ای اربابی و خرده مالک در ایران است که هم‌زمان با اصلاحات ارضی رو به نابودی رفته است. سبک و «چگونگی» گفتن از ویژگی های مهم این رمان فلکی است. رمانی با روایتی مدرن که طنزی پنهان در آن وجود دارد و گاه به رئالیسم جادویی پهلو می‌زند. با محمود فلکی درباره وقت سایه‌ها و ویژگی‌های مختلف آن گفت و گو کرده ایم که در ادامه می‌خوانید.

◆ «وقت سایه‌ها» که چند سال پیش در ایران به چاپ رسید، پیش‌تر در آلمان منتشر شده بود و مورد توجه هم‌قرار گرفته بود. با این حال در طول این سال‌ها آثار دیگری از شما در آلمان به چاپ رسیده که هنوز در ایران منتشر نشده‌اند. چند اثر داستانی و غیرداستانی دیگر دارید که هنوز این‌جا به چاپ نرسیده‌اند؟

دو، سه مجموعه شعر، دو مجموعه داستان، دو رمان و دو، سه کار پژوهشی– تئوریک دارم که هنوز در ایران منتشر نشده‌اند. برای انتشار کتاب در ایران مشکلاتی وجود دارد که مانع از آن می‌شود که کتاب بدون منتزیر و به موقع منتشر شود. همین رمان «وقت سایه‌ها» که در سال ۷۶ با عنوان «سایه‌ها» و ترجمه آن به آلمانی در آلمان منتشر شده و نقدهای خوبی هم از سوی منتقدین ایرانی و آلمانی گرفته بود، باید حدود بیست سال منتظر می‌شد تا مجوز انتشار بگیرد. این البته ناامیدکننده است. کتاب منتظر شد، من اما منتظر نشدم و به کارم ادامه دادم.

◆ سبک و چگونگی گفتن از مسائلی است که در «وقت سایه‌ها» اهمیت زیادی دارد. داستان این رمان در روستا می‌گذرد اما برخلاف غالب داستان‌های روستایی ایرانی که آثاری رئالیستی هستند، جاهایی به شیوه رئالیسم جادویی روایت شده و ضمناً زاویه دید متفاوتی با دیگر داستان‌های روستایی دارد. این ویژگی‌ها «وقت سایه‌ها» را به اثری متمایز بدل می‌کند، به این معنا که می‌توان بسیاری از ویژگی‌های رمان و داستان نویسی مدرن را در آن دید. چگونه گفتن یا چگونه بیان کردن چقدر برای شما در این رمان مطرح بوده‌است؟

هر اثر هنری و در این‌جا داستان نویسی به عنوان هنر کلامی بر پایه «چگونگی» شکل می‌گیرد. به گمانم یک رمان مدرن در مجموع با نوع زاویه دید هستی می‌یابد؛ یعنی چگونگی پیاده کردن چیستی داستان، سبک کار را تعیین می‌بخشد. اگر یک ماجرای بسیار جالب با درونمایه ای مهم به خوبی پرداخت‌نشود و ساختارضعیفی داشته باشد، داستان را تخریب می‌کند. برای همین است که چه در همین رمان و چه داستان‌های دیگر برای چگونگی تعریف ماجرا اهمیت ویژه ای قائل هستم. به این مسئله در کتابم «روایت داستان» (تئوری‌های پایه‌ای داستان نویسی) که چاپ دوم آن توسط «نشر کلاغ» در تهران منتشر شده، گسترده پرداخته‌ام.

◆ نکته دیگر در «وقت سایه‌ها» این است که به نظر می‌رسد نویسنده تلاش کرده تا جای ممکن در روایت حضور نداشته باشد یا به عبارتی کوشیده فاصله‌اش را با روایت رمان حفظ کند ونظرش را به رمان تحمیل نکند. این حفظ فاصله در رمان چقدر آگاهانه اتفاق افتاده و به نظر تان عدم حضور نویسنده در داستان نویسی مدرن چقدر حائز اهمیت است؟

عدم حضور یا دخالت نویسنده در داستان یکی از شاخص‌های داستان نویسی مدرن است. به گمانم یکی از علت‌هایی که در بسیاری از داستان‌های ایرانی نویسنده در رمان دخالت می‌کند یا به قول شما نظرش را تحمیل می‌کند، نوبد فرهنگ دیالوگ در جامعه ماست. دیالوگ یا گفت و شنود، همان گونه که از ریشه اش در، به معنای رابطه گفتاری یا نوشتاری دسوفیه است. آنچه «دیالوگ» را نشاندار می‌کند، دورسویگی مدموکراتیک است که با آغاز مدرنیته مفهوم می‌یابد. این پدیده در مناسبات پیش‌مدرن که همه چیز و همه کس از طریق امر و نهی و دیکته شدن یک سویه هویت پیدا می‌کند، نمی‌تواند فرصت بروز بیابد.

یعنی همان گونه که فرد در جامعه‌ای که در آن فرهنگ دیالوگ درونی نشده باشد، رفتاری اثباتی– تحمیلی در پیش می‌گیرد، نویسنده چنین جامعه‌ای نیز همین رفتار را در درون‌مایه و شخصیت‌های داستان اعمال می‌کند. داستان مدرن با کنش داستانی از رهگذر حادثه‌ها شکل می‌گیرد، نه با دخالت مزاحم نویسنده یا راوی. این نکته را در جای دیگر هم مطرح کرده‌ام که در بسیاری از رمان‌های فارسی، نویسنده به جای این‌که تنها به قصه گوئی ناچابیدارانه بپردازد، نظرش را در شکل داوری یا ارزشگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر داستان تحمیل می‌کند.

یعنی در این نوع داستان‌ها کمتر با کنش آزاد و دموکراتیک در پیوند با رفتار و کارکرد درون‌مایه و شخصیت‌ها و حتی ساختاری که آن را نمایندگی می‌کند، مواجه هستیم. اکثر شخصیت‌های داستان‌های ایرانی طوری ساخته می‌شوند که حق به جانب به نظر می‌رسند که از همان نگره تحمیلی نویسنده بر می‌آید.

◆ نوعی طنز درونی در «وقت سایه‌ها» وجود دارد که به خوبی در روایت نشسته و به نظر می‌رسد پیش از هر چیز در خدمت حذف صدای نویسنده در رمان بوده است. این در حالی است که در این جامعه‌واقتی به موضوعی تاریخی پرداخته می‌شود یا قرار است به گذشته رجوع شود معمولاً با نگاهی جدی و نوستالژیک مواجه می‌شویم. در نظر شما اصلاً خبری از این نگاه عبوس و نوستالژیک نیست و به جای آن با طنز رو به رو هستیم. نظر خودتان درباره طنز نهفته در این رمان چیست؟

درست با دقت به این موضوع توجه کرده‌اید. نخست اشاره کنم که وقتی رمانی «با نگاهی عبوس و نوستالژیک» نوشته می‌شود، نشانه حضور یا واسطه نویسنده یا همان دخالت نویسنده است که به آن پرداختیم. دیگر این‌که طنز اصولا یکی از مولفه‌های مهم ادبیات مدرن است. نویسنده مدرن دیگر مانند رئالیست‌های سده نوزده همه چیز را با جدیت عبوس برآورد نمی‌کند. جدی‌گرتن بیش از اندازه واقعیت، به نوعی تن دادن به واقعیت‌اش است. در حالی که طنز باعث می‌شود تا داستان هم از جدیت عبوس فرار رود و هم این‌که واقعیت فرساینده را در شکل هنری به مصاف بخواهند.

درواقع هنر، در این‌جا داستان نویسی، نوعی فراروی از واقعیت بیرونی جهت آفرینش واقعیتی دیگر یعنی واقعیت داستانی است و در این راستا بهترین ابزار، طنز است. به قول یکی از منتقدین آلمانی، کارولا ابلینگ (**CAROLA EBLING**) که نقد خوبی از رمان «وقت سایه‌ها» نوشته: «درون فضای طنزآلود این رمان»، شکلی از تفسیری ظرفی‌های حادثه‌های داستانی نهفته است.» در این‌جا باید به یک نکته اشاره کنم: «منتظر از طنز، همان گونه که خودتان به درستی اشاره کردید، «نوعی طنز درونی» است، نه فکاهی نویسی یا کم‌دی. در این رمان، چگونگی تعریف ماجرا فضای داستان را گاهی طنزآمیز می‌کند. این حالت طنز نهفته، در بیشتر داستان‌های دیگر من هم وجود دارد.

◆ «وقت سایه‌ها» رمانی است با آغاز و پایانی قابل توجه؛ شروعی که با شک و تردید آمیخته شده و پایانی که خواننده را دعوت می‌کند به ابتدا برگردد و بار دیگر و این بار از نگاهی دیگر رمان را بخواند. چقدر به شروع و پایان در داستان نویسی تان اهمیت می‌دهید؟

برای من آغاز و پایان بندی یک داستان بسیار مهم‌دارد. آغاز رمان باید به گونه‌ای باشد که کنجکاوای خواننده را برانگیزد و با غافلگیری کند. تا خوانش را ادامه دهد. این حالت از داستان نویسی را مدیون شیوه کافکایی هستیم. داستان‌های کافکا در مجموع با حادثه‌ای غافلگیرکننده و به ظاهر غیرعادی آغاز می‌شوند و رویدادها حول محور آن حادثه می‌چرخند و شکل می‌گیرند. مثلاً در «مسخ» در همان سطر اول گزارش می‌شود که گرگور زامزا یک روز صبح از خواب بیدار می‌شود و خود را در هیکل جانوری می‌یابد یا رمان «حماکمه» با این حادثه غافلگیرکننده آغاز می‌شود که جوزف که، یک روز صبح بدون این‌که خرافی کرده باشد، دستگیر می‌شود.

به گمانم یکی از نویسندگان ایرانی که متأثر از این شیوه کافکا داستان نوشته است، بهرام صادقی است که در موردش در کتابم «بیبگانی در آثار کافکا و تاثیر فاکتا بر ادبیات مدرن فارسی» (منتشر شده توسط نشر ثالث) پرداخته‌ام. برای مثال رمان «ملکوت» این گونه آغاز می‌شود که خواننده را غافلگیر می‌کند: «در ساعت یازده شب چهارشنبه آن هفته جن در آقای مودت حلول می‌کند» یا در آغاز داستان «با کمال تاسف» شخصیت داستان، آگهی تسلیت مرگش را در روزنامه می‌خواند.

پایان بندی رمان حتی از آغاز آن مهم‌تر است؛ باید به گونه‌ای باشد که هم بتواند همه گره‌ها را به خوبی بگشاید و جمع بندی درستی داشته باشد هم خواننده به نوعی دیگر غافلگیر شود. به بیان دیگر، خوبی پیش بینی‌ها و پیش‌اندیشی‌های خواننده را درهم بریزد تا بی تفاوت از کنارش نگذرد و هم این‌که آن را بازخوانی به گونه دیگری ارزیابی کند. درواقع چنین خواننده‌ای در رمانی از این دست، خود به نوعی در داستان سهیم می‌شود و آن را از زاویه دید خود دوباره می‌آفریند.

◆ داستان نویسی ایرانی در سال‌های اخیر غالباً به سمت گزارش نویسی از زندگی روزمره و روابط شخصی حرکت کرده و خودش را در مرزهای محدودی محصور کرده است. از این نظر «وقت سایه‌ها» اثر حائز اهمیتی است چرا که شما در آن امکانات مختلفی برای داستان

نویسی بهره گرفته‌اید. این رمان از یک سو با مسئله ای تاریخی، اصلاحات ارضی و نظام ارباب رعیتی پیوند خورده و از سوی دیگر داستانی است که در آن قتل و معمای آن قتل نهفته است. منظورم این است که «وقت سایه‌ها» رمانی تاریخی یا پلیسی نیست اما به خوبی از امکانات هر دوی این گونه‌های ادبی بهره گرفته است. چقدر با این برداشت موافقتی‌د؟

آنچه را شما «گزارش نویسی از زندگی روزمره و…» می‌نامید، درواقع به خاطر تقلید سطحی از رمان‌های غربی است. در چنددهه اخیر و هنوز هم رمان‌هایی در غرب نوشته شدند و می‌شوند که همان گزارش نویسی از زندگی روزمره به نظر می‌رسد، اگر آن را به دقت نخوانیم. به عنوان مثال رمان‌های یکی از مطرح‌ترین نویسندگان معاصر آلمان، یعنی ویلهلم گنسانینو (**WILHELM GENAZINO**) عمدتاً نوشته شده‌اند، اما آنچه مهم است و پیش‌تر هم به آن اشاره کردم، چگونگی بیان آن لحظه‌هاست. این نویسنده با همان بازار روزمره، فضایی می‌آفریند که خواننده را تا آخر با خود می‌کشد. زبان توانمندی که به کار می‌برد، واژه سازی‌های تکان دهنده در ترجمه احتمالاً حذف می‌شود، نگاه فلسفی‌ای که پشت آن زبان نهفته است تا درونی‌ترین و گاه تاکنون دیده نشده ذهنیت فردی و مناسبات اجتماعی را در شکلی نوین داستانی کند، رمان هایش را متفاوت و برجسته می‌کند.

در ایران متأسفانه به محض این‌که ترجمه‌رمانی از یک نویسنده غربی که جایزه‌های بین‌المللی را هم برده باشد، مطرح شود ناگهان مد روز می‌شود و خیلی‌ها می‌کوشند از آن تقلید کنند. به گمانم می‌توان از هر موضوعی یا هر پدیده‌ای حتی از همان «زندگی روزمره و روابط شخصی» رمان نوشت، به شرطی که رمان نویس به لحاظ اندیشگی توان تحلیل آن را و به لحاظ تکنیکی، توان پرداخت چنان چیزی را داشته باشد. اما این‌که در «وقت سایه‌ها» از امکانات رمان پلیسی یا تاریخی استفاده کرده‌ام؛ باید بگویم شگردی که در این رمان به کار برده شده، در مواردی به رمان‌های پلیسی شبیه است. چون داستان را یک قتل آغاز می‌شود و راوی داستان برای کشف قتل عمویش که حدود سی سال پیش اتفاق افتاده به زمان کودکی‌اش بر می‌گردد. بنابراین راوی نیاز به رد گم کردن‌ها دارد تا خواننده را کنجکاو و گمراه کند. به همین علت است که خواننده نمی‌تواند به راحتی راز قتل و قاتل را بشناسد. او مجبور است داستان را تا آخر بخواند.

◆ راوی «وقت سایه‌ها» برای گشودن گره داستان به عکس‌های یازده تا پانزده سالگی‌اش رجوع می‌کند و در این میان تصویری از زوال مناسبات مالکانه خانوادگی‌اش به دست داده می‌شود. در «سازده احتجاب» به گلشیری شازده با سنگینی بار گذشته مواجه است و گذشته و آدم‌های خانواده از طریق عکس‌ها جان می‌گیرند و از خیال شازده می‌گذرند. موضوع و سبک روایت این دو رمان کاملاً متفاوت از هم است، اما احضار گذشته از طریق عکس‌های خانوادگی در «وقت سایه‌ها» شاید «سازده احتجاب» را به یاد بیاورد. نظر تان در این مورد چیست؟

نکته جالبی است. تاکنون نه خودم به این نکته توجه کرده بودم و نه منتقدی به آن اشاره کرده است. اگرچه در هر دو رمان فروپاشی خانواده‌ای به تصویر کشیده می‌شود که با تغییر شرایط دیگر نمی‌تواند در مناسبات پیشین پابرجا بماند که نوعی تراژدی است؛ من اما هنگام نوشتن این رمان به هیچ وجه «سازده احتجاب» را در ذهن نداشتم. به همین علت همان گونه که شما هم متوجه شده‌اید، درونمایه و زاویه دید یا سبک روایت در آن‌ها به کلی از هم متفاوت است.

در مورد بازآفرینی خاطره‌ها از طریق عکس‌ها تفاوت‌هایی دارند. در «وقت سایه‌ها» عکس‌ها جزو شخصیت‌های داستان هستند و در ماجرا یا تحول رویداد دخالت می‌کنند یا نقش مهم و تعیین‌کننده ای ایفا می‌کنند. آن‌ها تنها برای بازآفرینی خاطرات حضور ندارند، بلکه با راوی به بحث می‌نشینند یا جدل می‌کنند و در مواردی روند داستان را تغییر می‌دهند.

◆ شما نویسنده‌ای هستید که سال‌ها پیش از ایران مهاجرت کرده‌اید و در این سال‌ها هم به عنوان پژوهشگر و هم به عنوان داستان نویس به فعالیت پرداخته‌اید و آثار قابل توجهی منتشر کرده‌اید، اما به طور کلی وقعی شاعران و نویسندگانی را که از ایران مهاجرت کرده‌اند، در نظر آوریم غالباً بعد از مهاجرت نتوانسته‌اند به فعالیت ادبی شان ادامه دهند. به نظر تان چرا اغلب نویسندگان ایرانی بعد از مهاجرت امکان نوشتن را از دست داده‌اند یا دست کم به شدت افت کرده‌اند؟

البته این طور نیست که غالب نویسندگان یا شاعران مهاجر امکان نوشتن را از دست داده باشند یا به شدت افت کرده باشند؛ هستند نویسندگان یا شاعرانی که نسبتاً خوب کار می‌کنند و آثار برخی از آن‌ها هم در ایران مورد توجه قرار گرفته است. برخی هم البته درجا ززند یا به قول شما افت کردند؛ اما مشکل اساسی در این‌جا نهفته است که این نویسندگان همه به فارسی می‌نویسند و بسیاری از آثار آن‌ها در ایران نتوانستند یا نمی‌توانند مجوز انتشار بگیرند. بنابراین با خوانندگان محدودی که در خارج هستند، کارشان در همان محدوده محبوس می‌ماند.

رسانه‌های جدید الکترونیکی بخشی از این مشکل را حل کرده، ولی کافی نیست؛ چون خوانندگان واقعی یا بیشتر خوانندگان بالقوه این آثار در ایران هستند. مشکل دیگر بر می‌گردد به خود نویسندگان یا شاعرانی که نتوانستند در محیط جدید سازگاری با هم‌زیستی لازم را پیدا کنند؛ یعنی نتوانستند به طور جدی وارد جامعه و مناسبات کشور میزبان شوند و با ناگهی دیگر به مسائل نوبتی بپردازند. در نتیجه در همان محدوده ایرانی‌های مهاجر باقی‌ماندند.

◆ در این سال‌ها شما داستان‌هایی هم به زبان آلمانی نوشته‌اید. امکان داستان نویسی به زبان دوم چقدر به شما کمک کرده تا بتوانید به عنوان نویسنده‌ای مهاجر به داستان نویسی در کشوری دیگر ادامه دهید؟

به گمانم نویسنده‌ای که در کشور بیگانه ماندگار می‌شود، چه ناچار چه داوطلبانه، باید وارد مناسبات اجتماعی– ادبی آن جامعه شود وگرنه رنگ می‌بازد یا در همان محدوده نویسندگان ایرانی محبوس می‌ماند. نوشتن به زبان آلمانی برای من نه تنها کمکی بود برای ادامه کار نویسنده‌گی در این محیط، بلکه نوشتن به زبان بیگانه من را با ظرفیت‌های تازه‌ای از زبان و چگونگی پرداخت موضوع به آن زبان آشنا کرد که بسیار کارساز بود. یکی از این آموزه‌ها کشف سادگی در داستان نویسی و نگاه دقیق‌تر به اشیا و جزئیات است. ضمن این‌که خوانندگان جدیدی از کشور میزبان با کارهایم آشنا شدند.

◆ داستان‌هایی که به زبان آلمانی نوشته‌اید چقدر با استقبال آلمانی زبان‌ها مواجه شده و موضوع مهاجرت چقدر در این داستان‌ها مطرح است؟

آخرین مجموعه داستانم که ترجمه فارسی آن تقریباً می‌شود «من خارجی هستم و خوب است که خارجی هستم» (که البته عنوان طنزآمیزی است)، با استقبال نسبتاً خوب آلمانی‌ها مواجه شده‌است؛ طوری که کتاب به چاپ سوم رسیده و به زودی چاپ چهارم آن منتشر می‌شود.

خوبه این‌که از سوی نهادهای فرهنگی– ادبی آلمان به شهرهای مختلف دعوت شدم تا به داستان‌های من و بحث و گفت‌وگو در این زمینه بپردازم، یکی از داستان‌های این کتاب همراه با زندگینامه ام در کتاب‌های درسی آلمان برای مدراس آمده است. شاید این نخستین بار است که یک نویسنده ایرانی این شانس را داشته که در کتاب‌های درسی آلمان حضور داشته باشد.

با انتشار این کتاب، رسانه‌های آلمانی از جمله تلویزیون آن دی آر، رادیو کولتور، رادیو برمن، دویچه وله، رادیو برسن و نشریات مانند تانس و رزیت با من مصاحبه کرده و درباره این کتاب گزارش داده‌اند. همچنین برخی از داستان‌های این کتاب را یک گروه تئاتر آلمانی در شهرهای مختلف آلمان اجرا کرده است. در این کتاب، موضوعات مختلف عمدتاً با نگاهی طنزآمیز مطرح می‌شوند؛ موضوعاتی مانند زندگی مهاجران در آلمان، مشکلات روزمره، برخورد فرهنگ‌ها، سوءتفاهم‌های فرهنگی و… در این داستان‌ها کوشیدم ناچابیدارانه و با فاصله گیری از موضوع و با ناگهی انتقادی به واقعیت‌ها، سوءتفاهم‌ها و موقعیت‌های هر دو سو (چه آلمانی چه خارجی) بپردازم.

◆ در سال‌های گذشته جزو داوران نهایی چند دوره جایزه گلشیری بودید و به این واسطه با داستان‌های امروز ایران آشنا هستید. نظر تان درباره داستان نویسی امروز ایران چیست؟
در این چند دوره داوری، داستان‌های خوب و بد فراوانی خواندم. ام تجربه‌ام را در این باره در مقاله‌ای با عنوان «اسبب شناسی ادبیات داستانی ایران» نوشته‌ام که در رسانه‌ها منتشر شده است. فکر می‌کنم پرداخت به همه آن موارد در این‌جا نمی‌گنجد، چرا که خود میحث جداگانه‌ای است.

◆ این روزها مشغول انجام چه کاری هستید و تازه‌ترین آثاری که در آلمان از شما منتشر شده چیست و آیا کتابی در ایران آماده انتشار دارید؟

در حال حاضر مشغول ویرایش نهایی روی آخرین رمانی هستم که به آلمانی نوشته‌ام. این رمان قرار است در سال ۲۰۱۸ منتشر شود. در ایران، چاپ دوم کتاب «سلوک شعر» (نقد و تئوری شعر) قرار است توسط نشر «ماه و خورشید» در هفته‌های آینده منتشر شود. این ناشر همچنین قرار است مجموعه‌ای از داستان‌هایم را به چاپ برساند که امیدوارم مانعی پیش نیاید. این مجموعه منتهی است هم از داستان‌هایی که به فارسی نوشته‌ام و هم برخی از داستان‌هایی که به آلمانی نوشته‌ام و به فارسی ترجمه کرده‌ام. از همان مجموعه داستان به آلمانی (من خارجی هستم) که پیش‌تر در موردش صحبت کرده‌ام.

خبر

حرف‌های «ایشی گورو» در کنفرانس مطبوعاتی استکهلم



بخش فرهنگی – «کاروئو ایشی گورو» برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۷ در کنفرانسی مطبوعاتی در استکهلم گفت: این‌که مردم ژاپن از جایزه نوبل من خوشحال شدند، خیلی برایم تاثیرگذار بود.

به گزارش ایسنا، «ژاپن تایمز» نوشت: «کاروئو ایشی گورو» نویسنده انگلیسی ژاپنی تبار که (یکشنبه دهم دسامبر) در مراسم دریافت جایزه نوبل شرکت می‌کند و پس از ایراد سخنرانی، نوبل ادبیات سال ۲۰۱۷ را به دست می‌گیرد، در جدیدترین کنفرانس مطبوعاتی خود از مردم زادگاهش صحبت کرده است. او در این کنفرانس که در استکهلم برگزار شده، گفت: از این‌که مردم پس از شنیدن خبر برنده شدن من، چنین احساساتی از خود بروز دادند، خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم… امیدوارم همان‌طور که مردم بریتانیا از این پیروزی به خود افتخار کردند، ژاپنی‌ها هم بتوانند چنین حسی داشته باشند.

«ایشی گورو» که متولد ناگازاکی است، از پنج سالگی در انگلستان بوده و هنوز هم در این کشور زندگی می‌کند و قلم می‌زند. او درباره جایزه نوبل گفت: جایزه نوبل نماد آرزوی تمام مردم جهان است؛ این‌که همه انسان‌ها در کنار هم، نه در رقابت با هم برای پیشرفت تمدن تلاش کنند.

نویسنده «بازمانده روز» در ادامه اشاره کرد که مادرش یکی از قربانیان بمباران اتمی ناگازاکی در سال ۱۹۴۵ بوده است. آمریکا در نهم اوت آن سال و در آخرین روز جنگ جهانی دوم، ژاپن را مورد هدف بمباران هسته‌ای قرار داد. «ایشی گورو» در این‌باره گفت: به این خاطر، من زیر سایه بمباران اتمی رشد کردم. با این‌که دنیای ما در حال خطرناک‌تر شدن است، من امید دارم بتوانیم در امنیت به زندگی‌مان ادامه دهیم، او همچنین از این‌که جایزه صلح نوبل امسال به کمپین حذف سلاح‌های هسته‌ای (ICAN) اختصاص یافته، اظهار خوشحالی کرد و افزود: این نسل جدید را که کمپین ICAN را راهاندازی کرده، تسخین می‌کنم.

این نویسنده انگلیسی در پایان گفت: بعد از جنگ سرد، مردم تصور می‌کردند سلاح‌های اتمی ناپدید شده‌اند، اما آن‌ها همین‌جا هستند. به نظر می‌رسد همین اطراف و در اختیار دستان کمتر کنترل‌شده هستند…

«ایشی گورو» متولد سال ۱۹۵۴ ناگازاکی است و در کودکی با خانواده‌اش به انگلستان نقل مکان کرده است. او بعدها در سال ۱۹۸۹ برای اولین‌بار به زادگاهش ژاپن برگشت. وقتی نام او به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۷ اعلام شد، ژاپنی‌هایی که انتظار داشتند «هاروکی موراکامی» نوبلیست شود، سرخورده نشدند و به جشن خود ادامه دادند چون «ایشی گورو» را نیز هم‌وطن خود می‌دانستند. این مساله بازتاب‌های جهانی داشت و عکس‌های آن در رسانه‌ها منتشر شد.

نویسنده رمان‌های چون «بازمانده روز»، «غول مدفون»، «هنرمندی از جهان شناور»، «وقتی یتیم بودیم» و «هرگز رهایم مکن»، صدوچهاردهمین برنده جایزه نوبل ادبیات است که پیش‌تر به نویسنده‌هایی همچون «شمیوس هینی»، «تونی موریسون»، «گابریل گارسیا مارکر» و «پابلو نرودا» رسیده است. «سارا دانویس» سخنگوی هیات داوران آکادمی نوبل هنگام اعلام نام «ایشی گورو» به عنوان برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۷، سبک او را ترکیبی از «جین آستین» و «فرانتس کافکا» توصیف کرد و افزود: «بازمانده روز» او یک شاهکار واقعی است که شبیه به رمانی از «بی.چی. وودهاوس» شروع می‌شود و شبیه به آثار «کافکا» پایان می‌پذیرد.

●●●●●

پر درآمدترین خواننده‌های جهان معرفی شدند

بخش فرهنگی– مجله «فوربز» فهرستی از پردرآمدترین خواننده‌ها و موسیقی‌دانان جهان را در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد.

به گزارش ایسنا، بر اساس اعلام مجله آمریکایی «فوربز»، «یدی» رپر رنگین‌پوست در سال ۲۰۱۷ بیشترین درآمد از میان دیگر موسیقی‌دانان کسب کرده است. در این لیست نام «بیانسه»، «جاستین بیبر» و «کلد پلی» هم دیده می‌شود.

«یدی» – تاجر، بازیگر، خواننده و رپر – با نام اصلی «شین کمبز» که رتبه اول را به دست آورده، در یک سال اخیر ۱۳۰ میلیون دلار به سرمایه‌اش اضافه کرده است. پس از او، نام «بیانسه» خواننده آمریکایی با ۱۰۵ میلیون دلار درآمد، به چشم می‌خورد. «ریک»، «ویک‌اند» و گروه انگلیسی «کلد پلی» به ترتیب با ۹۴، ۹۲ و ۸۸ میلیون دلار، رتبه‌های سوم تا پنجم را از آن خود کرده‌اند.